

برخلاف اصل ۱۳ متمم قانون اساسی که می‌گوید:

«منزل و خانه هرکس در حفظ و امان است در هیچ مسکنی نمی‌توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده.»

در شب ۲۵ مرداد ۲ وزیر دولت اینجانب و یکی از نمایندگان مجلس<sup>۱۱</sup> را دستگیر و بازداشت نمودند حتی یک بازجویی هم نشده است چنین عملی را به دستور و امر کی انجام داده‌اند؟ و ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی را که می‌گوید:

«هرکس احد از حکام و نواب حکام و سایر مأمورین دولتی و غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کنند... محکوم به سه سال حبس تأدیبی و مجرمیت از خدمات دولتی خواهد بود... بکلی ندیده گرفته‌اند. از آنها پرسیدند دستور و امر چه کسی ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد با افراد ملحق به نصت تیر و زره پوش جلو خانه من آمدند؟ که اینهم نیز مخالف با ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی است و باید تعقیب و محاکمه شوند از تشکیل دادستانی ارتش که بر طبق لایحه قانونی ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ از بین رفته است اگر مقصود این بود که عدلای از خدمتگزاران کشور که جز آزادی و استقلال مملکت نظری نداشته‌اند به تعسف سیاست خارجی بازداشت و محکوم شوند دادستانی وظایف خود را خوب انجام داده و من یقین دارم که از آن مرد و همکارانش اگر خود را خیلی بدنام نکنند تقدیر خواهند نمود و الا باید مردم بدانند چرا متخلفین از مواهف فوق الانعار تعقیب نشده‌اند و علت چه بوده است؟ اگر ریاست محترم دادگاه از دانن جواب به این سؤال معذورند بفرمایند مرجع این سؤال کیست تا این معما حل شود و مطلب بر مردم این مملکت که خواهان کشف این قضیه هستند بخوبی روشن شود.

قسمت دوم: ایرادات راجع به عدم صلاحیت دادگاه:

راجع به عدم صلاحیت دادگاه سه ایراد وارد است.

اول اینکه دادگاه نظامی بر طبق اصل ۶۹ متمم قانون اساسی برای محاکمه نخست‌وزیر صالح نیست و رسیدگی به اتهام اینجانب در صلاحیت دیوان کشور است.

دوم اینکه بر طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی «در موارد تقصیرات نیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود» و چون اتهامات منتسبه از جرایم سیاسی است رأی که دادگاه بدون حضور هیئت منصفه داده بر خلاف اصل مزبور است و ارزش قانونی ندارد.

ایراد سوم، راجع به غیر قانونی بودن دادگاه است که هر یک از آنها در محل خود به تفصیل بیان می‌شود.

۱۱. مهندس جهانگیر حق شناس وزیر راه و مرحوم دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه.

۱۲. آقای مهندس احمد زیرک‌زاده.

اولی ایراد به عدم صلاحیت دادگاه نظامی برای محاکمه نخست‌وزیر

۶ - اعتراض به قرار صلاحیت دادگاه بدوی. دادگاه بدوی یا فوق‌العاده در قرار صلاحیت خود چنین اظهار نموده است:

«متهم نامبرده مدعی است که نخست‌وزیر قانونی بوده و هست و محاکمه وی باید در دیوان کشور به عمل آید. در صورتی که سوابق مسلمی در دوره سلطنت احمدشاه قاجار نسبت به عزل نخست‌وزیر به وسیله تلگراف از اروپا و عزل و نصب‌های زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر و همچنین زمان اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه بهنوی درباره چنان‌باز آقایان ساعد مراغه‌ای، علی منصور، مرحوم سبید حاج علی رزم‌آراء حق مسلم مقام سلطنت در راه حفظ حقوق اساسی کشور و دوام مشروطیت می‌باشد. چنانچه پس از استعفای آقای ساعد مراغه‌ای از نخست‌وزیری که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی فرمان نصب آقای علی منصور را به نخست‌وزیری صادر فرمودند و کابینه خود را تشکیل دادند و اقلیت مجلس شانزدهم به رهبری همین آقای دکتر محمد مصدق رسماً همکاری خود را با دولت ایشان در مجلس اعلام نمود و همچنین هنگامی که به فرمان اعلیحضرت همایونی مرحوم سبید حاج علی رزم‌آراء به نخست‌وزیری منصوب گردید علاوه بر اینکه به اکثریت ۹۱ رأی از مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت از طرف اقلیت مجلس به رهبری همین آقای دکتر محمد مصدق هنگام اعلام قرارداد بازرگانی ایران و شوروی به نام نخست‌وزیر به مشارالیه تبریک گفته شد. بنابر مراتب فوق تردیدی نیست که فرمان عزل دکتر مصدق که ساعت یک صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به مشارالیه ابلاغ گردیده و وصول آن را کتباً و شفهاً اعتراف نموده علاوه بر اینکه منطبق با صراحت اصل ۴۶ متمم قانون اساسی است و رویه عمل سلاطین دوره مشروطیت ایران بوده و هست عملاً نیز در ادوار مختلفه تقنینیه مورد تأیید و تصدیق خود متهم قرار گرفته و الزام قانونی داشته است. بنابراین از ساعت یک صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به عنوان اینکه نخست‌وزیر بوده و وجه قانونی ندارد و اعلامیه صبح همان روز خود آقای دکتر محمد مصدق که بنون ذکر عنوان نخست‌وزیری اعلامیه خود را به امضاء ساعد دکتر محمد مصدق صادر نموده مورد تأیید این نظر است».

این بود قرار دادگاه رایج به صلاحیت خود و قبلاً لازم است عرض کنم که ابتجانب هیچوقت شخصاً عنوان نخست‌وزیری را قبل از امضاء خود نوشته‌ام نوشته‌های ماشینی شده را می‌آوردم و من امضاء می‌کردم و این اولین بار نیست که ماشینی نویسی عنوان نخست‌وزیری را ماشینی نکرده بلکه چند بار دیگر هم این کار شده است.

در آن چند روز ابتجانب نوشته‌جات دیگری هم امضاء کرده که در آنها عنوان نخست‌وزیری با امضاء

اینجانب توأم بوده است. اکنون نظریات خود را در خصوص اصلی ۴۴ متمم قانون اساسی و سنن اجوار مختلفه مشروطیت، عرض دادگاه می‌رسانم.

تلف: در دوره سلطنت محمد علیشاه قاجار با آنکه آن پادشاه متمم قانون اساسی را توشیح کرد بود به واسطه وسوسه اطرافبانی به اعضاء خود وفادار نماند و حاضر نبود به مقررات مشروطیت تن در دهد. بنا هر وزیر یا رئیس الوزراء که به مجلس می‌رفت و به مشروطیت احترام می‌گذاشت مخالفت می‌کرد و چون تحصیلاتی نکرده بود و معلوماتی نداشت بر طبق رویه و رسوم دوره استبدادی می‌گفت وزیر باید مجری امر من باشند...

رئیس دادگاه: اینها خارج از موضوع است.

دکتر مصدق: مربوط است آقا.

رئیس: نه آقا مربوط نیست.

دکتر مصدق: آقا من می‌خواهم بگویم وزیر چه کاره است و نخست‌وزیر چه کاره است.

رئیس: این مربوط به صلاحیت نیست - دکتر مصدق - چرا آقا مربوط است. مرحوم محمدعلیشاه می‌گفت وزیر نوکر من است. وزیر حرف مرا باید قبول کند. من می‌خواهم بگویم اینطور نیست. (دکتر مصدق سپس به قرائت لایحه پرداخت)

محمد علیشاه می‌گفت عزل و نصب وزراء با من است و هر آنچه من می‌گویم باید بدان عمل کنند و منی از هیچیک از اطرافیان او شنیده نشده بگوید «هر کس گفت پادشاه حق ندارد نخست‌وزیر و وزیران خود را عزل کند باید دهانش را پر از سرب کنند»<sup>۱۳</sup>

مردم آزادیخواه مردمی که در راه مشروطیت فداکاری و جانبازی کرده بودند به گفته‌های او وقعی نمی‌نهادند. اختلاف شاه و مردم به آن درجه از شدت رسید که شاه از شهر به باغشاه برود و در آنجا تصمیم بگیرد که مجلس بمباران بشود و فاصله بین مجلس اول و مجلس دوم به دوره استبداد صغیر موسوم گردد که در این دوره هم تمام اوقات او صرف زد و خورد با آزادیخواهان گردید و بالاخره مجبور شد به سفارت روسیه پناهنده شود و از همان جا باز خود را بیستد و از وطنش خارج شود و فرزند صغیر و ولیعهد او جایش را اشغال کند.

رئیس: اینها مربوط به صلاحیت نیست بنده تأمل زیاد کردم ولی استدعا می‌کنم خارج از موضوع صحبت نکنید.

دکتر مصدق: بنده همه مقصود این است که او اینطور می‌گفت. آقا اگر بنده نخست‌وزیرم شما حق ندارید به کار من رسیدگی بکنید. اگر نیستم شما حق دارید حالا من می‌خواهم ثابت کنم که هستم... ادعیه قرائت لایحه... (رئیس زنگ زد و گفت: آقا ما به کار محمدعلیشاه کاری نداریم. اینها هیچیک مربوط به صلاحیت دادگاه نیست. محمدعلیشاه چه کرد مجلس را به توپ بست به ما مربوط نیست) بنده خیلی خونوقتم

که همه چیز را می‌دانید به جهت اینکه با شما کار کرده‌ام وقتی با سر لشکر مقبل می‌گفتم مسکن است ایشان ندانند البته راجع به کارهای قضاتی مقصود بود. گوش کنید من می‌خواهم ثابت کنم که نخست‌وزیرم.

رئیس: حالا برای اثبات نخست‌وزیری شما احتیاج به تاریخچه گفتن دارید؟

دکتر مصدق: بله بله حالا می‌خواهید؟ بسیار خوب تمام شد (بعد شروع به قرائت لایحه کرد)

ب - در عهد سلطنت احمدشاه مادام که او کبیر نشده بود دو نایب‌السلطنه یکی بعد از دیگری از مقام

سلطنت سرپرستی نمودند. اولی مرحوم عضدالملک و دومی مرحوم ابوالقاسم خان ناصرالملک بود که در ۲۱

شهر صفر ۱۳۲۹ پس از مراجعت از اروپا نطقی با حضور وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی و عنده‌ای

از امرآ و اعیان در قصر ایض ایراد نمود که به طبع رسید و در صفحه ۲۳ و ۲۴ آن راجع به تعیین رئیس

الوزراء و عزل وزراء مطالبی بدین شرح ایراد نموده است:

«تعیین رؤسای اجرائیه یعنی وزراء - گرچه صورتاً تعیین رئیس الوزراء فقط با پادشاه است

ولی چون وزراء مسئول مجلس هستند و به عدم رضایت و اعتماد مجلس باید حتماً عزل شوند

چنانچه در اغلب مسائل مشروطه رسم است برای این که این مواقع مملکت دچار بحران

وزراء تشو لا بد پادشاه باید در تعیین رئیس الوزراء از اکثریت مجلس استعراج نموده رأی

اکثریت را منظور نماید».

که این جمله از نطق نایب‌السلطنه «گرچه صورتاً تعیین رئیس الوزراء فقط با پادشاه است» توضیح

اصل ۴۶ متمم قانون اساسی است که می‌گوید:

«عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است» یعنی پادشاه حق دارد فقط رئیس الوزراء

را نصب کند در صورتی که در نصب وزراء اختیار پادشاه مطلق نیست و مقید به انجام تشریفات است که تا آن

تشریفات به عمل نیاید توشیح فرمان اتوی تدارد و آن تشریفات بر طبق اصل ۴۹ متمم قانون اساسی است که

می‌گوید:

«کلیه فرامین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضاء وزیر مسئول

رسیده باشد».

یعنی قبل از توشیح بر رئیس الوزراء که قبول مسئولیت اداره مملکت را می‌کند باید آن را امضاء نماید؛

پس نتیجه این است که تا رئیس الوزراء فرمان را امضاء نکند ولو اینکه فرمان توشیح شده باشد لازم الاجراء

نیست.

و اما راجع به انتصاب خود رئیس الوزراء همین جمله از نطق «گرچه صورتاً تعیین رئیس الوزراء فقط

با پادشاه است» مفهوم مخالفی هم دارد و آن این است که تعیین رئیس الوزراء هم معنأ با پادشاه نسبت از این

جهت که اگر مجلس شورای ملی و سنا با رئیس الوزراء انتصابی شاه موافقت نکنند و رأی به برنامه دولت او

ندهند رئیس الوزراء از کار برکنار می‌شود و احترامی که شایسته فرمان شاه است به عمل نمی‌آید و چندروز

هم وقت مملکت تضییع می‌شود این است که در این جمله از نطق چنین اظهار نظر می‌کند:

«برای اینکه این مواقع مملکت دچار بحران وزراء تشو لا بد پادشاه بساید در تعیین

رئیس‌الوزراء از اکثریت استمراج نموده و رأی اکثریت را منظور نماید».

این بود توضیح نایب‌السلطنه راجع به اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و نظریات او راجع به نصب رئیس‌الوزراء - راجع به عزل رئیس‌الوزراء نیز این جمله از نطق نایب‌السلطنه: «وزراء مسئول مجلسین هستند و به عدم رضایت اعتماد مجلس باید حتماً عزل شوند» منطبق با اصل ۶۷ متمم قانون اساسی است که می‌گوید: «در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل می‌شوند». که بنا بر این اصل اگر مجلس شورای ملی و یا مجلس سنا عدم رضایت خود را از هیئت وزراء اظهار کنند رئیس‌الوزراء که در رأس هیئت است و وزراء همگی منعزلند. و چنانچه این عدم رضایت فقط مربوط به یکی از وزراء باشد فقط آن وزیر منعزل می‌شود و عبارت «به عدم رضایت اعتماد مجلس باید حتماً عزل شوند» مندرج در تعلق دلیل واضح و مسلمی است که نایب‌السلطنه این حق را برای پادشاه قائل نبوده است و همچنین در یادداشت آن مرحوم که در جلسه ۲۳ صفر ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی قرائت شد و عیناً نقل می‌شود چنین گفته است:

«گرچه اینجانب را کمال امیدواری و حسن ظن به اطلاعات نمایندگان محترم حاصل است و آنچه ذکر می‌گردد بر سبیل ذکر قوت‌اعد است ولی چون مشروطیت در مملکت ما جدیدالولاده و نگهداری و طرفداری آن تا موقع تکمیل قوای طبیعی خود نمایان کمال دقت و احتیاط است و غالب افراد ملت را به ترتیبات آن و قوف کامل حاصل نیست چنانچه مکرر به تحقیق رسیده حدود و تکالیف مسئولیت قوه مجریه و مقتضای تکراراً غیر مرعی مانده حتی در تعبیر معانی قانون اساسی نیز اختلاف به میان آمده از آن جمله در مسئله مهمی مثل نیابت سلطنت با اینکه هیچ مسئولیت و اختیاری را دارا نیست و تمام اختیار و مسئولیت بین پسرارلمان و وزراء است مع‌ذلک دیده شد که در چنین امر واضحی نیز اختلاف آراء مشهود گردیده».

این بود قسمتی از یادداشت نایب‌السلطنه که به طبع رسیده<sup>۱۴</sup> و از صفحه ۸ و ۹ آن عیناً نقل گردید و صریح است به اینکه مقام سلطنت دارای مسئولیت و اختیاری نیست و تمام اختیار و مسئولیت مربوط به مجلس و دولت است و چون بعد از فوت مرحوم عضدالملک مجلس شورای ملی جلسه قوق‌الصاده در روز جمعه ۱۸ رمضان ۱۳۲۸ برای انتخاب نیابت سلطنت تشکیل داد و در آن جلسه مرحوم ناصرالملک با ۴۰ رأی از ۷۱ نفر نمایندگان حاضر در جلسه به نیابت سلطنت انتخاب گردید و تا اواسط صفر ۱۳۲۹ از اروپا به ایران نیامد و در همان جا انجام وظیفه می‌کرد و از این قسمت از نطق که گفته: «مع‌ذلک دیده شد که در چنین امر واضحی نیز اختلاف آراء مشهود گردیده» نظری این بود که مجلس شورای ملی نایب‌السلطنه را که دارای اختیار نیست و مسئولیت ندارد می‌بایستی به اتفاق آراء انتخاب کرده باشد نه با اکثریت ۴۰ رأی. اکنون متن تعلق و یادداشت مرحوم ناصرالملک برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می‌شود.

۱۴. یادداشت مزبور از آرشیو مجلس شورای ملی در تاریخ یکشنبه یازدهم بهمن ماه ۱۳۳۲ به اینجانب تسلیم گردید در فاصله

دفتر دادگاه عیناً به دادگاه داده شد.

نطق مرحوم ناصر الملک و یادداشت آن به مجلس دوم به شرحی که گذشت حاکی است که دولت انگلیس نمی‌خواست زمامداران وقت از قانون اساسی منحرف شوند و اجرای هر قانونی را در منافع خود می‌دانست و علت این بود که بر طبق قرارداد ۱۹۰۷ منعقد بین دولت انگلیس و دولت تزاری منطقه نفوذ دولت روسیه در ایران به قدری وسیع بود که مساحت زیادی از ایران مرکزی هم جزء این منطقه قرار گرفته بود و منطقه نفوذ سیاست انگلیس چون وسعت زیادی نداشت عدم اجرای قانون اساسی به نفع او نبود و دولت روسیه تزاری می‌توانست یک عده وکلای دست نشانده از منطقه نفوذ خود وارد مجلس کند و هر رأیی که می‌دادند به ضرر انگلیس تمام بود.

در ایران که احزاب سیاسی به معنای حقیقی خود نیست و نمایندگان مجلس اکثراً به هیچ حزب بستگی ندارند هر دولتی که در مجلس نفوذ پیدا کند حاکم مملکت است. مرحوم ناصر الملک اصرار داشت که قانون اساسی به تمام معنی اجرا شود و از آن کوچکترین انحرافی حاصل ننماید و الا دولت تزاری روسیه بهتر می‌توانست از عدم اجرای آن سوء استفاده کند. در انتخابات مانکنین بزرگ و متنفذین محل دخالت می‌کردند و وظایف اصلی وکلای برگزیده آنها هم این بود که کارهای موکلین خود را در حوزة دولتی انجام دهند و مهاجرت عده زیادی از نمایندگان مجلس سوم از ایران در جنگ بین المللی اول به نفع متحدین یعنی آلمان و اتریش و به ضرر متفقین یعنی روسیه تزاری و انگلیس دلیل مسلمی است بر عدم دخالت دولت در انتخابات و الا نمایندگان دست نشانده نمی‌توانستند بدون اجازه اربابان خود ساعتی خدمت خود را ترک کنند و از مملکت به ضرر آنها خارج شوند و در این مملکت هم که اکثریت مردم سواد ندارند تا مردم به آن درجه از رشد برسند که از دخالت متنفذین جلوگیری کنند این سوء استفاده ممکن است.

۱- پس از انقلاب روسیه و خارج شدن دولت شوروی از صحنه سیاست ایران این سیاست به کلی عوض شد اگر قبل از تغییر سیاست عده اجرای قانون اساسی به ضرر انگلیس تمام می‌شد از آن به بعد در منافع انگلیس بود.

در انتخابات دوره چهارم تقنینیه و فوق‌الدوله از این نظر دخالت نمود که مجلس چهارم هم قرارداد او را که با دولت انگلیس بسته بود تصویب کند و هم او را در تمام مدت آن دوره در مقام خود حفظ کند و همچنین یکی از جهات عمده دخالت در انتخابات بعد این بود که قرارداد تسدید سی و دو ساله امتیاز نفت در مجلس شورای ملی بدون مباحثه در جلسه بگذرد چنانچه گذشت.

۲- مرحوم ناصر الملک در مقام نیابت سلطنت مانند تا مرحوم احمد شاه کبیر شد و خود منصفی مقام سلطنت گردید و تا در این مقام بود بدون کمترین انحرافی از این رویه پیروی می‌کرد یعنی در انتخابات مطلقاً دخالت نمی‌نمود و برای انتصاب رئیس الوزرا هم از مجلس کسب نظر می‌کرد و عزل رئیس الوزرا و وزراء در نتیجه رأی و با استیضاح مجلس از دولت به عمل می‌آمد. و فقط در مورد این اصل رعایت نشد یکی مربوط به زمانی است که مرحوم صمصام‌السلطنه رئیس الوزرا بود و دیگری مربوط به وقتی است که اعلیحضرت شاه فقید عهده دار مقام ریاست وزراء بودند شرح واقعه این است که یکی از روزنامه‌ها به مرحوم مستوفی‌الملک رئیس الوزرا وقت توهین نمود، مردم هم از روزنامه‌ها بواسطه فعاشی زیاد راضی نبودند.

هیئت وزراء تصمیم گرفت که تمام روزنامه‌ها توقیف شوند. دولت صمصام السلطنه هم که روی کار آمد برای اینکه بتواند بدون مزاحم و معارضی حکومت کند در شهر تهران حکومت نظامی برقرار کرد و از این وضعیت که نه روزنامه بود و نه آزادی، دولت انگلیس خواست استفاده کند و تا دولت روسیه تزاری گرفتار امور داخلی خود بود و نمی‌توانست از قرارداد ۱۹۰۷ حرفی بزند. دولتی روی کار بیارند که با آن قراردادی منعقد کنند و تمام ایران را بواسطه مستشاران انگلیسی در قشون و مالیه تحت نفوذ خود قرار دهد بعد هم به دولت روسیه تزاری بگوید که قرارداد با صاحب مائل مقدم بر قراردادی است که شخص ناشی راجع به مائل غیر منعقد کند در صورتی که دولت دست نشانده هم نمایند صاحب مائل نبود و به همین جهت ملت ایران با آن قرارداد که ایران را تحت الحما به دولت انگلیس قرار داده بود قویاً مخالفت کرد و از بین رفت (من جرّبا المعجربا حلتا به النداغه) — چون دوره قدرت بود و مجلس شورایی نبود فشار سیاست خارجی سبب شد شاه فرمان استصاب و ثوق الدوله را به نام رئیس دولت توشیح کند که تا آنوقت نه عزل رئیس الوزراء با نظر شاه سابقه داشت و نه فرمان عزل برای رئیس الوزراء و وزراء (که بر طبق رأی عدم اعتماد مجلس و با استیضاح از کسار خارج می‌شدند) صادر می‌گردید کما اینکه بعد از آن هم برای کسی فرمان عزل صادر نشده است و من تنها نخست‌وزیری هستم که این موهبۀ تلخ را نوبر کرده‌ام.

نصب و ثوق الدوله موجب عزل قهری صمصام السلطنه گردید که تا افتتاح دوره چهارم تقنینیه خود را رئیس الوزراء قانونی می‌دانست و در هر مجلس و محفلی به عمل شاه که تحت تأثیر قرار گرفته بود اعتراض می‌کرد و عده زیادی با آن مرحوم موافق بودند ولی بعد از اینکه قرارداد دونین ایران و انگلیس موسوم به قرارداد و ثوق الدوله امضاء شد مردم همه یکصدا گفتند شاه نمی‌بایست مرتکب چنین خطایی بشود. اگر و ثوق الدوله را به مقام ریاست وزراء نیاورده بود چنین قراردادی منعقد نمی‌گردید و صمصام السلطنه مرد وطن پرستی بود و مرتکب چنین عمل خائنانانه‌ای نمی‌شد. پس از امضاء قرارداد همان طوری که بین افراد معمول است اگر کسی مالک عذکی شد کدخدای ده را احضار می‌کند که به او بگوید از این تاریخ مالک ده منم و شما باید مطابق نظریات من و دستوری که می‌دهم ده را اداره کنید از دولت و ثوق الدوله هم خواستد شاه را روانه لندن کند.

این بود که نه تنها پادشاه بلکه وزیر خارجه نصرت الدوله هم که بعد به اجر خود رسید با او حرکت کرد که کار شش میخه شود و نطق پادشاه با حضور او که مسئولیت داشت ایراد گردد. ولی مرحوم احمد شاه از موقع استفاده نمود و به ملت ایران ثابت کرد که در نصب و ثوق الدوله سوه نیت ندانست و خطایی محض بود که کرده است و با نهایت اصراری که بعضی اطرافیانش به او کردند و نصایح و نهی‌ها ناصرالملک که اگر از قرارداد در نطق رسمی خود صحبتی نکند سلطنت از دستش می‌رود گفته بود «به شامی دعوت شده پس از صرف شام باید از میزبان تشکر کنم و غیر از این تکلیفی ندارم» این مقاومت و عدم اعتراض شاه به قرارداد مسبب شد که در ایران همه مردم روشنفکر و وطن پرست قویاً با آن مخالفت کنند و آن را عملاً از بین ببرند به طوری که بعد دولت انگلیس نه اسمی از آن ببرد و نه حرفی از آن بزند.

گرچه این مقاومت به قیمت سلطنت شاه تمام شد و خودت شاه هم آن را در لندن پیش‌بینی کرده بود، ولی

بهرتر این بود که خوشنام رفت.

موضوع دیگر تلگرافی بود که مرحوم احمد شاه به واسطه تفقین اقلیت مجلس پنجم راجع به عزل شاه فقید که آن زمان عهده دار مقام ریاست وزراء بود به رئیس مجلس مخابره نمود که چون تلگراف مزبور در جلسه رسمی قرائت نشد آنچه در روزنامه شفق سرخ آن ایام تحت عنوان «جواب مجلس به شاه» درج شده عیناً نقل می شود:

شماره ۲۲۹ مورخ ۲۱ / حمل ۱۳۰۳ «از قرار اطلاع پربروز تلگراف رمزی از طرف شاه به عنوان ریاست پارلمان واصل گردید. تلگراف واصل را آقای مومن الملک مکتوف و بمقاد آن منسوخ بر استطلاع شاه ایران از نمایل نمایندگان مجلس به رئیس الوزراء جدیدی بوده است. تلگراف مزبور در جلسه خصوصی مطرح جوابی تهیه و تلگرافاً به پاریس مخابره می شود مضمون تلگراف مبنی بر این بوده است:

بر طبق مقررات قانون اساسی حق انعزال و سقوط هر دولتی با مجلس شورای ملی است فعلاً از نقطه نظر نمایندگان هیئت دولت وقت در پارلمان حائز اکثریت می باشد»  
روزنامه شفق سرخ در همین شماره می نویسد:

«رأی اعتماد هم در مجلس گرفته شد نمود نفر از نمایندگان به ریاست وزرائی آقای سردار سپه رأی داده و ۹۵ نفر مخالف بودند».

از آنچه عرض شد معلوم گردید که تا حمل ۱۳۰۳ که مصادف با دوره پنجم تقنینیه است عزل و نصب رئیس الوزراء با مجلس شورای ملی بوده و فقط یک مرتبه در نتیجه فشار سیاست خارجی بر خلاف آن عمل شده که همان انتصاب و توفیق اندوله در غیاب مجلس بوده است و هیچ وقت چنین عملی نمی تواند در سه و سنت مشروطیت شود و برای مرحوم مصمصام السلطنه هم نه دستخط عزل صادر شد و نه بعد از نصف شب با افراد مسلح به شخصت تیر و زره پوش به او ابلاغ گردید.

و برای اعلیحضرت شاه فقید (رئیس الوزراء) هم شاه دستخط عزل نفرستاد فقط به مجلس تلگراف کرد که رأی نمایل خود را به شخصی دیگری که مورد اعتماد باشد بدهند که مجلس آن طور جواب داد و او هم نشد و ساکت گردید و اینکه نویسندگان قرارداد گاه به سابقه دوره سلطنت احمد شاه قاجار نسبت به عزل نخست وزیر به واسطه تلگراف از اروپا استناد کرده اند برخلاف واقع و حقیقت است. <sup>[۶]</sup> و من هر قدر خواستم در آن دادگاه مطلب را روشن کنم چون بعضی از داهرسان می دانستند که نویسندگان قرارداد گاه استنادی که به سابقه دوره سلطنت احمد شاه نموده اند خلاف واقع بوده است به من اجازه داده نشد و چند مرتبه رئیس دادگاه تعلق مرا قطع کرد و چنین اظهار نمود مربوط به صلاحیت دادگاه است که دادگاه قرار صلاحیت خود را صادر نمود چنانچه به قرار دادگاه اعتراض هست باید در دادگاه تجدید نظر مطرح شود که اکنون مطرح شده و من مجبورم آنچه خیر و صلاح مملکت ایجاب می کند در این دادگاه عرض کنم و از خود رفع تکلیف نمایم.

چنانچه توضیحاتی داده نشود و دادگاه قرار یا حکمی صادر کند ایراد وارد نیست دادگاه می تواند



بگوید که قرار یا حکمی را ندانسته صادر کرده‌ام ولی اگر توضیحاتی داده شد و دادگاه قرار یا حکمی را بر خلاف حق و قانون صادر نمود آن وقت جز اینکه بگوید معذورم حرف دیگری ندارد.

ج - در دوره دیکتاتوری راجع به این دوره چیزی نمی‌گویم که سبب شود دادگاه مرا محکوم کند؛ همین قدر کافی است که عرض کنم دوره‌ای بود که قرارداد تمدید سی و دو سال امتیاز نفت بدون شور و بحث و هیچ گونه اعتراضی در یک جلسه مجلس شورای ملی تصویب شد.

د - در دوره سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ که دیکتاتوری از بین رفت رفته رفته عهد مشروطیت باز سر گرفت و به هر کسی که مجلس شورای ملی اظهار تمایل می‌نمود فرمان نخست‌وزیری به نام او صادر می‌گشت. ولی در دوره ۱۶ تقنینیه در دو مورد بر خلاف سابقه فرمان انتصاب صادر گردید که یکی مربوط است به دولت منصور و دیگری به دولت سپهبد رزم‌آراء. فرمان انتصاب آقای منصور بدون کسیه نظر از مجلس به جهاتی که بعد گفته خواهد شد توشیح گردید و از تشکیل دولت ایشان بیش از سه ماه و چند روز نگذشته بود که فرمان نخست‌وزیری سپهبد رزم‌آراء صادر شد ولی آقای منصور استعفاء نمی‌کرد و عزل ایشان هم بر خلاف نص صریح اصل ۶۷ متمم قانون اساسی بود و چون لجوج و سرسخت نبود که به هیچ طریق نتوان او را متقاعد نمود یکی از روزهای جمعه که تعطیل و فرصت برای حرف بود به سعدآباد رفت و در ازای سفارت روم از نخست‌وزیری صرف نظر نمود و مانع به این طریق مرتفع شد و فرمان نخست‌وزیری سپهبد رزم‌آراء بدون اینکه از مجلس کسب نظر شود صادر گردید و علت این بود که نمایندگان ولایات از آن عده نمایندگان تهران که عضو جبهه ملی بودند و با تصویب قرارداد گس - گلشائیان مخالف بودند ملاحظه می‌کردند و نمی‌خواستند خود را در مجلس با آنها و در خارج با مردم علی‌الخصوص با موکلین محلی خود طرف کنند چون که ملت ایران راضی نبود آن قرارداد از مجلس بگذرد و نظر به اینکه رأی نمایان در تالار جلسه علنی مجلس بدون حضور روزنامه‌نگار و تماشاچی با ورقه و به طور مخفی اتخاذ می‌شد و ممکن بود که اکثریت مجلس به سپهبد رزم‌آراء که با قرارداد موافق بود اظهار تمایل نکند و قرارداد از مجلس نگذرد این بود که بر خلاف ستن مشروطیت فرمان انتصاب او به نخست‌وزیری بدون کسب نظر از مجلس توشیح شد تا دولت خود را معرفی کند و به وعده خود عمل نماید و چون برنامه هر دولتی بعد از معرفی دولت به مجلس مطرح می‌شود و رأی به برنامه هم علنی است یعنی هر یک از نمایندگان که موافق است کارت سفید و هر کسی که مخالف است کارت آبی می‌دهد و اسم رأی‌دهندگان روی کارت سفید و آبی هر دو نوشته شده و معلوم می‌شود موافق و مخالف کیست این است که بعضی از وکلاء محافظه کار برای اینکه نامشان در لیست منفی نوشته نشود در موقع اخذ رأی به برنامه رأی موافق می‌دهند تا اگر بعد اوضاع و احوال اجازه دهد با وکلای مخالف هم صدا شوند و دولت را ساقط نمایند لذا اکثریت قابل توجهی به برنامه دولت رأی داد و اینکه نویسندگان قرار دادگاه نوشته‌اند:

«اقلیت مجلس ۱۶ به رهبری همین آقای دکتر مصدق رسماً همکاری خود را با دولت ایشان (مقصود دولت منصور است) اعلام نمود و هم چنین:

هنگامی که به فرمان اعلیحضرت همایونی مرحوم سپهبد حاج علی رزم‌آراء به نخست‌وزیری منصوب

گردید علاوه بر اینکه با اکثریت ۹۱ رأی در مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت از طرف اقلیت مجلس هم به رهبری همین آقای دکتر مصدق هنگام اعلام قرارداد بازرگانی ایران و شوروی به نام نخست‌وزیر به مشارالیه تبریک گفته» صحیح نیست و بر خلاف واقع است زیرا کابینه منصور که تشکیل شده بود روز ۲۰ فروردین به مجلس معرفی شد و نمایندگان تهران پنجم اردیبهشت وارد مجلس شدند و تبریک قرارداد بازرگانی ایران و شوروی هم دلیل موافقت اقلیت با دولت او نبوده است. همه می‌دانند روزی که سیهبد رزم‌آراه برای معرفی دولت خود به مجلس آمد تخته‌های میز جلو نمایندگان اقلیت آن قدر تکان خورد و به پایه‌های میز کوبیده شد که از بین رفت چنانچه اقلیت با دولت منصور و دولت رزم‌آراه همکاری می‌کرد شایسته نبود روی خود نام اقلیت بگذارد و چنین اقلیتی چگونه می‌توانست در آن دوره صنعت نفت را در سراسر کشور ملی کند و ماده واحده مربوط به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و نه ماده اجرائیه آن از تصویب مجلس بگذرد.

و از اینکه صنعت نفت در سراسر کشور ملی شد و تمدید مدت ۳۲ سال به خودی خود از بین رفت خدمت بزرگی به خاندان پهلوی بکند.

اکنون آمار ذیل که مربوط به انتصاب ۴۱ نخست‌وزیر در دوره سلطنت محمدرضا شاه پهلوی و رأی تمایلی که به آنها داده شده است با ذکر مدارک و تاریخ نقل می‌شود [۵]:

اسم نخست‌وزیر	رأی تمایل	مدت و تاریخ اخذ رأی
فروغی	اتفاق آراء	روزنامه اطلاعات ۲۷ شهریور ۱۳۲۰
سهیلی	اکثریت قریب باتفاق	۱۶ اسفند ۱۳۲۰
قوام	اکثریت آراء	۱۰ مرداد ۱۳۲۱
سهیلی	اکثریت آراء	۲۵ بهمن ۱۳۲۱
ساعده مراغه	اکثریت آراء	روزنامه کوشش ۲۸ اسفند ۱۳۲۲
بیات	اکثریت آراء	۲۹ آبان ۱۳۲۳
حکیمی	اکثریت آراء	روزنامه کیهان ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۴

روزنامه اطلاعات ۱۵ خرداد ۱۳۲۴	صدر (الانصراف) اکثریت آراء	
۳۰ مهرماه ۱۳۲۴	اکثریت آراء	حکیمی
۶ بهمن ۱۳۲۴	اکثریت آراء	قوام
۷ شهریور ۱۳۲۶	اکثریت آراء	قوام
۳۰ آذر ۱۳۲۶	اکثریت آراء	حکیمی
۲۳ خرداد ۱۳۲۷	اکثریت آراء	هزیر
۱۸ آبان ۱۳۲۷	اکثریت در فراقسیونها	ساعده مراغه
	بدون رأی تمایل	علی منصور
	بدون رأی تمایل	رزم آراء
روزنامه اطلاعات ۲۱ اسفند ۱۳۲۹	اکثریت آراء	حسین علاء
هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰	اکثریت آراء	دکتر مصدق
۱۵ تیرماه ۱۳۳۱	اکثریت آراء	دکتر مصدق
۲۸ تیر ماه ۱۳۳۱	اکثریت آراء	قوام
اول مرداد ۱۳۳۱	اکثریت آراء	دکتر مصدق

از این آمار معلوم شد که در دوره سلطنت اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی مجلس شورای ابطی نسبت به انتصاب تمام نخست وزیران غیر از آقای منصور و سپهبد رزم آراء اظهار تمایل نموده است و علت انحراف از این اصل درباره این دو دولت این بوده است که کابینه منصور محلل بود که بعد از آن سپهبد رزم آراء

می‌بایست تشکیل دولت بدهد و قرارداد گس - گلنایان یا پیشنهاد دولت از از مجلس بگنورده<sup>[۶]</sup> چنانچه در بدو افتتاح دوره ۱۶ تقنیه دولتی که این وظیفه را عهده‌دار شده بود روی کار می‌آمد و ممکن بود در مجلس ایجاد تشنج کند و هویت بعضی از نمایندگان آن دوره در همان اوایل کار معلوم شود و از آن پس کسی باقی نماند که برای گتراینن قرارداد از مجلس بتواند روی آن حساب کنند کما اینکه بعد از سپهبد که آقای حسین علا نخست‌وزیر شد آن نمایندگان که روی آنها حساب می‌شد نتوانستند پس از تشنج مجلس کاری صورت بدهند این بود که خواستند دولت منصور بطور محلل متصدی کار شود و ضمناً دو سابقه هم ایجاد گردد که یکی انتصاب نخست‌وزیر بدون رأی تمایل مجلس بود که از آن در انتصاب سپهبد رزم‌آراه استفاده شده و دیگری این بود که مجلس شورایملی بدون حضور نمایندگان تهران افتتاح نمود و یک چنین مجلسی با مجلس سنا، مجلس مؤسسان سوم را تشکیل دهند<sup>[۷]</sup> که نسبت به هر دو موضوع توضیحاتی لازم است که داده می‌شود.

در ساعت ۱۱ و سه ربع جلسه تعطیل و جلسه آتی به ساعت ۸ صبح روز شنبه ۲۱ فروردین‌ماه ۱۳۳۳ موکول گردید.

## اظهار نظر پروفیسور رولن درباره اختیارات پادشاه در حقوق بلژیک

در جریان محاکمه دکتر مصدق پروفیسور رولن یکی از مشاوران و وکلای دولت ایران هنگام طرح دعوی دولت انگلیس علیه دولت ایران در دادگاه بین المللی لاهه راجع به ملی کردن صنایع نفت ایران، لایحه ای درباره حقوق پادشاه نسبت به عزل و نصب نخست وزیر و وزراء در قانون اساسی بلژیک تنظیم کرد و برای دکتر مصدق ارسال داشت. این لایحه صرف نظر از شخصیت و ارزش جهانی پروفیسور رولن در امور حقوقی و همچنین موفقیتی که به مناسبت مشارکت در دفاع از حقوق ملت ایران در دادگاه بین المللی لاهه کسب کرده بود از این نظر اهمیت داشت که در دوران انقلاب مشروطیت ایران بسیاری از اصول قانون اساسی ایران و متمم قانون اساسی هنگام تدوین از قانون اساسی بلژیک اخذ شده بود. از این رو تفسیرات مربوط به حقوق اساسی بلژیک می توانست مورد استفاده در تفسیر قانون اساسی ایران مصوبه ۱۳۲۴ هجری قمری قرار گیرد ولی با مطالعه لرایح و اظهارات دکتر مصدق می توان نتیجه گرفت که محتوای اظهار نظرها و تفسیرهای دکتر مصدق درباره اصول قانون اساسی و متمم آن که در طول دوران مشروطیت مورد نظر و قبولی حقوقدانان و آزادیخواهان و نمایندگان آزادیخواه دوره های مختلف مجلس شورای ملی ایران نیز بوده است در همه موارد با مفاد لایحه پروفیسور رولن انطباق ندارد و به مراتب عمیقتر و وسیعتر از آن می باشد. با این همه چون این اظهار نظر یک سند تاریخی محسوب می شود، عین آن به زبان فرانسه و ترجمه آن به فارسی در دنباله جلسه دادگاه دکتر مصدق آورده می شود.

### ترجمه لایحه پروفیسور رولن از زبان فرانسه

#### مشاورت

امضاء کننده زیرهائری رولن استاد دانشکده حقوق دانشگاه آزاد بروکسل درباره شرایطی که بر طبق آن در حقوق اساسی بلژیک پادشاه می تواند وزرا را معزول سازد مورد پرسش قرار گرفته ام. ایشخار دارم به طریق ذیل پاسخ دهم:

۱ — بنابر عبارت ماده ۶۵ قانون اساسی بلژیک «پادشاه وزراء را نصب و عزل می کند» بر حسب یک عقیده متفق الیه این ماده استثنائی به ماده ۶۴ قانون اساسی وارد نمی سازد. بر حسب ماده مزبور: «هیچ اقدام پادشاه نمی تواند نافذ باشد هر گاه به امضاء یک وزیر ترسیده باشد که بدین وسیله فقط خود را مستول آن سازد».

در صورتی که بخواهیم این امر را به نحو بهتری توضیح دهیم باید به «گزارش کمیسیون مأمور اظهار نظر مستدل درباره اصول حقوق اساسی نسبت به اجرای اختیارات پادشاه و روابط قوای عمده مشروطیت در میان آنها» مراجعه نماییم. این کمیسیون که بنا بر فرمان مورخ ۱۰ مارس ۱۹۴۹ نایب السلطنه تشکیل گردید از نمایندگان مجلس و استادان دانشگاه ترکیب یافته بود. مناورات اعضای کمیسیون یا اکثریت ۱۴ عضو در برابر هیچ مخالفت و شش ممتنع اتخاذ شده بود. ممتنعین، اعضای سوسیالیست مجلس در نظر به اقلیت اظهار داشتند که عدم توافق آنها با اکثریت کمتر راجع به نتایج نظر کمیسیون بلکه راجع به بعضی ملاحظات مخصوصاً درباره شناسائی «اختیاراتی» برای شاه بوده است در حالی که بر حسب تصور این اعضا، چنین امری «موجب می شود که شاه به مهلکه سیاست کشانده شود و ثبات نظام شاهی را با خطر مواجه سازد». بدین ترتیب در بطن کمیسیون اتفاق نظر برای تأیید آنچه در صفحه ۲۴ گزارش که در تاریخ ۶ اوت ۱۹۴۹ انتشار یافته خواننده می شود وجود داشته است. «قاعده اصل ۶۴ قانون اساسی مطلق است و در آنچه که مربوط به نصب و عزل وزراء است هیچ استثنائی را نمی پذیرد.» علاوه بر این تمام مؤلفین دیگر نظر خود را به همین معنی اظهار داشتند. ما اکتفا می کنیم که از قدیمیترین آنها حقوق عمومی بلژیک آ. زیرون بروکسل ۸۸۸۴ شماره ۱۵۶ و از جدیدترین آنها حقوق مشروطیت پی پروینی بروکسل و امیل برویلان ۱۹۵۲ جلد ۱۱ شماره ۴۵۶ و ۴۵۷ را ذکر کنیم.

بدین ترتیب نقطه نظر اول باید مستقر و خارج از هر نوع امکان اعتراضی تلقی شود: در حقوق بلژیک اقدام برای عزل یک وزیر ارزش قضائی ندارد مانند هر اقدام دیگر پادشاه مگر آنکه این اقدام به تأیید یک وزیر برسد.

۲ - مسئله دومی مطرح می شود: از کدام وزیر پادشاه باید تأیید لازم را بگیرد برای اینکه بتواند یک وزیر را عزل نماید؟

با نبودن هیچگونه مقررات صریحی در قانون اساسی پادشاه نسبت به این امر دارای آزادی عمل بسیاری است ولی در عمل او خود را با روشی منطبق خواهد کرد که گزارش فوق الذکر کمیسیون تأسیس شده در سال ۱۹۴۹ به شرح زیر تشریح کرده است:

«بر حسب یک رویه مسلم فرمان انتصاب نخست وزیر یوسبیله سلف او امضاء می شود که بدینوسیله مسئولیت قانونی بودن کیفیت را که بر حسب آن انتخاب شاه انجام گرفته است در انطباق با مقررات قانون اساسی بر عهده می گیرد و این نخست وزیر جدید است که فرمان قبول استعفای نخست وزیر قبلی را تأیید می نماید همانند تأیید فرمان انتصاب همکاران خود. با این همه در مورد خودداری غیر موجه نخست وزیر و یا در مورد فورس ماژور نخست وزیری که جدیداً منصوب شده است باید بتواند انتصاب خود را تأیید نماید.» این بار نیز این نتیجه گیری با عقاید متفق القول مؤلفین حقوقی انطباق دارد.

علاوه بر این درستی این نظر در طول حوادث غم انگیزی که بلژیک در ماه مه ۱۹۴۰ با آن روبرو بود محقق گردیده است: می دانیم که روز ۲۵ مه در برابر اشغال عظیم و کامل سرزمین به وسیله دشمن نخست وزیر و بعضی از همکاران او بیهوده کوشش کردند تا پادشاه لئوپولد سوم را به لزوم فعالیت در فرانسه به اتفاق آنها

قانع سازند. شاه از این امر امتناع کرد و روز بعد ۲۶ مه او از وزرای حاضر در لندن خواست که یکی از میان آنان به فرستاده او یک برگ تأیید سفید امضاء تسلیم کند تا این امر به او اجازه دهد که استعفای وزرا را بپذیرد و به انتصاب وزرای دیگر اقدام نماید. این خواست پادشاه مورد قبول قرار نگرفت و قرارداد تسلیم پیش آمد و امکان بررسی عزل وزرا تنها با امضاء وزرای جدید که احتمالاً او آنها را فرامی خواند از پادشاه سلب گردید. پس ما می توانیم در دومین نظر نتیجه بگیریم:

رسم بر این است که انتصاب حکومت جدید معمولاً نخست وزیر جدید با تأیید یک وزیر حکومت قبلی (معمولاً نخست وزیر آن) انجام می گیرد. با این همه وزرای سابق مجبور نیستند این تأیید را بدهند که موجب مسئولیت ایشان شود. اگر آنها از چنین تأییدی خودداری نمایند پادشاه می تواند به تأیید یکی از اعضای حکومت جدید اکتفا نماید.

۳ - این سوال نیز مطرح خواهد شد که چه شرایطی می تواند عزل یک وزیر را به وسیله پادشاه قانونی سازد.

در این مورد نیز گزارش ذکر شده قبلی با عباراتی بدون ابهام توضیح می دهد: ماده ۶۵ که به استناد عبارات آن پادشاه وزرای خویش را معزول می سازد ایجاب می کند که وزراء برای آنکه در خدمت باقی بمانند باید اعتماد شاه را نسبت به خود حفظ نمایند. لفظ «اعتماد» اصطلاحی که معمولاً برای وصف روابطی که باید بین پادشاه و وزرایش وجود داشته باشد بکار می رود در اینجا نمی تواند به معنایی که به طور معمول پذیرفته شده تعبیر گردد. معنایی که مستلزم روابطی یا طبیعت شخصی می باشد. اعتماد پادشاه مربوط به امر سیاسی است و از یک ارزشیابی جدی عناصری نتیجه می شود که چگونگی انجام وظیفه را در مواجهه با خطر مقید و مشروط می سازد و به طور عینی نسبت به تحولات اراده اکثریت ملت ارزشیابی می شود. به نظر ما چنین ارزشیابی در معرض تفسیرهایی قرار دارد.

۴ - بالاخره مسئله ای که می تواند مطرح شود دانستن این امر است که اعطای اختیارات مخصوص از طرف مجلس و شاه به یک وزیر یا نخست وزیر برای یک دوره معین دارای چنین طبیعتی خواهد بود که به ملاحظه آن حق عزل وزیر را توسط پادشاه مطلق سازد.

من توضیح می دهم که مورد نظر وجه یک قرض غیر واقعی است، زیرا در بلژیک نمونه ای از اختیارات کاملی که به وزراء تفویض شود وجود ندارد. آن اختیارات همیشه به پادشاه تفویض شده که به مسئولیت وزراء خویش اقدام می کند. بنابراین تشخیصی در این امر فقط نظری است. اختیارات مخصوصی که لزوماً وظیفه نیز تلقی می شود در این یا آن مورد درجه ای از اعتمادی است که حکومت بر نفسند قدرت به مجلس الهام می دهد.

هر چند این موضوع بنا بر اطلاعی که در دست است توسط مصنفین بررسی نشده است من فکر می کنم که برای جستجوی راه حل آن مشکلات جدی وجود ندارد.

به عقیده من اعطای اختیارات مخصوص از نظر حقوقی یک مانع مطلق برای عزل یک وزیر ایجاد نمی کند. ولی اختیارات استثنائی که یک نخست وزیر به دست می آورد علامت یک اعتماد استثنائی است که به

عقبه خود پادشاه نیز رئیس دولت از طرف اکثریت ملت از آن بهره‌مند گردیده است. از آن پس باید فرض شود که این اعتماد دوام خواهد یافت تا هنگام وجود دلیل قطعی خلاف آن و آن دلیل از شرایط مشابهی که مجلس به طور عوقت فعالیت نخست‌وزیر را معلق سازد و یا تقلیل دهد به مراتب سخت‌تر تحقق خواهد یافت. نتیجه‌گیری می‌کنم که اگر از نظر حقوقی اعطای اختیارات خاصی به وزیر پادشاه او را از قدرت عزل و زراء بری نمی‌سازد این موقعیت باید به کیفیتی باشد که پادشاه را وادار کند که در بکاربردن این اختیارات حد و مرز مخصوصی را مراعات نماید و به طریق اولی به وزیر قبلی یا جدید تحمیل می‌شود که با تأیید خود مسئولیت این اقدام را بر عهده بگیرد.

هانری رولن

متن اظهار نظر پروفیسور رولن به زبان فرانسه

#### CONSULTATION

Je soussigné, Henri ROLIN, professeur a la Faculté de Droit de l'Université Libre de Bruxelles, interrogé sur les conditions suivant lesquelles en droit constitutionnel belge le Roi peut révoquer ses ministres, ai l'honneur de répondre de la façon suivante :

I. Aux termes de l'article 65 de la Constitution Belge: "le Roi nomme et révoque ses ministre"

Suivant une opinion unanime, cet article ne fait pas exception à l'article 64 de la Constitution suivant lequel :

"Aucun acte du Roi ne peut avoir d'effet, s'il n'est contresigné par un ministre, qui, par cela seul s'en rend responsable".



Nous ne pouvons mieux faire que de nous référer à ce sujet au "Rapport de la Commission chargée d'émettre un avis motivé sur l'application des principes constitutionnels relatifs à l'exercice des prérogatives du Roi et aux rapports des grands pouvoirs constitutionnels entre eux". Cette commission, instituée par arrêté du Régent du 10 Mars 1949, était composée de parlementaires et de professeurs d'Universités. Ses conclusions furent adoptées à la majorité de 14 membres contre zéro et six abstentions; les abstentionnistes, parlementaires socialistes, exprimèrent dans une note de minorité que leur désaccord portait moins sur les conclusions de la commission que sur certaines considérations, celles spécialement tendant à reconnaître au Roi des "Pouvoirs" alors que suivant la conception de ces membres c'était là "l'exposer à être entraîné dans la mêlée politique et risquer de compromettre la stabilité de la monarchie."

Il y avait donc unanimité au sein de la Commission pour approuver ce qu'on lit à la page 24 du rapport publié au Moniteur du 6 août 1949

"La règle de l'article 64 de la Constitution est absolue et ne souffre pas d'exception en ce qui concerne la nomination ou la révocation des ministres"

Tous les auteurs s'expriment du reste dans le même sens. Bornons-nous à citer l'un des plus anciens :

A. Giron : Le droit public de la Belgique - Bruxelles 1884  
n° 156

et Pierre Wigny : Droit Constitutionnel - Bruxelles Et° Ed. Le Bruylant 1952 Vol. II n° 455 et 457.

Ainsi un premier point doit être considéré comme établi en dehors de toute possibilité de contestation :

en droit belge un acte de révocation d'un ministre n'a de valeur juridique, comme tout autre acte royal, que s'il est revêtu du contreseing d'un ministre.

2. Une deuxième question se pose : de quel autre ministre le Roi doit-il solliciter le contreseing pour pouvoir révoquer un ministre ?

En l'absence de toute disposition expresse de la Constitution, le Roi dispose à cet égard d'une grande latitude. Mais en fait il se conformera à un usage que le rapport déjà cité de la Commission instituée en 1949 définit comme suit : (loco citato)

"Suivant une pratique constante l'arrêté de nomination du Premier Ministre est signé par son prédécesseur, qui assure ainsi la responsabilité de la régularité constitutionnelle du mode selon lequel s'est exercé le choix du Roi, et c'est le nouveau Premier Ministre qui contresigne l'arrêté acceptant la démission du Premier Ministre sortant, ainsi que les arrêtés de nomination de ses collègues. Cependant, en cas de refus non justifié du Premier Ministre ou en cas de force majeure, le Premier Ministre nouvellement nommé doit pouvoir contresigner sa propre nomination"

Encore une fois cette conclusion est conforme à l'opinion unanime des auteurs.

Son exactitude s'est du reste vérifiée lors des événements tragiques que connut la Belgique au mois de mai 1940 : on sait que le 25 mai, devant l'imminence de l'occupation totale du territoire par l'ennemi, le Premier Ministre et certains de ses collègues s'efforcèrent en vain de convaincre le Roi Léopold III de la nécessité de chercher avec eux / en France. Le Roi s'y réfuge et le lendemain 26 mai il fit demander aux ministres présents à Londres que l'un d'eux remit à son émissaire un contreseing en blanc, afin de lui permettre d'accepter la démission de ministres et de procéder à la nomination d'autres ministres. Cette demande n'ayant pas été acceptée, la capitulation vint mettre le Roi dans l'impossibilité d'envisager une révocation sous le seul contreseing des nouveaux ministres auxquels il aurait éventuellement fait appel.

Nous pouvons donc conclure quant au deuxième point : Il est d'usage que la nomination d'un nouveau gouvernement (généralement du nouveau Premier Ministre) se fasse sous le contreseing d'un membre

4.

du gouvernement ancien (généralement de son Premier ministre). Les anciens Ministres ne sont pas toutefois tenus de donner ce contreseing qui engage leur responsabilité. S'ils s'y refusent le Roi peut se contenter du contreseing d'un des Membres du gouvernement nouveau.

3. On se demandera ensuite quelles sont les circonstances qui peuvent légitimer la révocation d'un ministre par le Roi.

A cet égard aussi le Rapport précité s'explique en termes non équivoques :

"L'article 65 aux termes duquel le Roi révoque ses ministres implique que ceux-ci doivent garder la confiance du Roi pour rester en charge. Le mot "confiance" terme généralement employé pour qualifier les rapports devant exister entre le Roi et ses ministres ne peut s'entendre ici dans son acception courante, laquelle implique des rapports de nature personnelle. La confiance du Roi est d'ordre politique, elle résulte d'une appréciation sérieuse des éléments qui conditionnent le fonctionnement du risque et s'apprécie objectivement en fonction de la volonté présumée de la majorité de la Nation"

Cette appréciation nous paraît se passer de commentaires.

4. Enfin la question peut se poser de savoir si l'octroi par le Parlement et le Roi de pouvoirs spéciaux à un Ministre ou Premier Ministre pour un terme déterminé serait de nature à suspendre à son égard le droit de révocation royale.

J'énonce le cas à dessein comme hypothèse de non-réalité, car en Belgique il n'y a pas d'exemple de pleins pouvoirs conférés à des ministres : ils l'ont toujours été au Roi agissant sous la responsabilité de ses ministres.

5.

La distinction n'est toutefois que théorique, les pouvoirs spéciaux étant nécessairement fonction, dans l'un et l'autre cas, du degré de confiance que le gouvernement au pouvoir inspire au Parlement.

Bien que la question n'ait pas à ma connaissance été examinée par les auteurs, je pense que sa solution ne présente pas de sérieuses difficultés.

A mon avis, l'octroi de pouvoirs spéciaux ne crée pas en droit un obstacle absolu à la révocation d'un ministre. Mais les pouvoirs exceptionnels dont un Premier Ministre est investi sont le signe de la confiance exceptionnelle dont, de l'avis du Roi lui-même, le chef d'Etat jouit de la part de la majorité de la Nation. Cette confiance doit dès lors être présumée subsister jusqu'à preuve formelle du contraire, laquelle preuve sera d'autant plus difficilement réalisée qu'en pareille circonstance le Parlement aura ou provisoirement suspendu ou atténué son activité.

Je conclus que si en droit l'octroi de pouvoirs spéciaux à ses ministres ne prive pas le Roi de la faculté de les révoquer, cette circonstance doit être de nature à l'inciter à faire preuve dans l'usage de cette faculté d'une circonspection particulière, laquelle s'impose a fortiori au ministre - ancien ou nouveau - qui par le contreséing, assume la responsabilité de cette mesure.

Genevieve Robin

## پیوست شماره ۱ نخستین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

روزنامه‌های پست تهران و کیهان و اطلاعات و چگونگی ورود دکتر مصدق به دادگاه و نحوه تشکیل اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی را به این شرح متعکس نمودند:

روزنامه پست تهران شماره ۲۱۷ پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۳۳

ساعت نه صبح امروز اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر در سالن باشگاه افسران لشکر ۴ زرهی تشکیل شد و از ساعت ۸ صبح مخبرین جرایم داخلی و خارجی و عکاسها به باشگاه وارد شده و با نشان دادن کارتهای خود برگ قرمز رنگی که به امضای رئیس دادگاه رسیده بود می گرفتند و با در دست داشتن این برگ می توانستند وارد سالن شوند. درون سالن در حدود ۱۰۰ صندلی برای مخبرین و تماشاچیان گذارده بودند ولی عده تماشاچیان از ده نفر تجاوز نمی کرد و بقیه صندلیها خالی بود. پرچم بزرگ ایران بالای سر رئیس دادگاه آویخته شده بود و یک پرچم کوچک روی میز رئیس دادگاه قرار داشت. مقارن ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه یک آمبولانس ارتشی جلوی درب ورودی باشگاه ایستاد و یکی از افسران محافظ در عقب آمبولانس را باز کرد و پس از چند ثانیه دکتر مصدق در حالی که ملبس به همان لباس بود که در دادگاه بنوی پوشیده بود یعنی پالتو بزرگ دودی رنگ و کفش راحتی با کمک سرهنگ بزرگمهر و کیل مدافع خود و دو نفر از افسران از آمبولانس پیاده شدند و در حالی که کیف چرمی بزرگش در دست چپ و عصای چوبی اش در دست راست تلو تلو خوران سرش را به زیر انداخته و از پلههای سالن بالا آمد. عکاسان به او هجوم آورده و از او عکس می گرفتند. چهره دکتر مصدق رنگ پریده بود و لیانش می لرزید. پس از اینکه وارد کریدر دادگاه شد مستقیماً به اطاق روبرو که محل آمفی تئاتر بود رفت و چند دقیقه ای استراحت نمود. مرتیب ریاحی نیز در حالی که لباس سرمه ای راه راه به تن داشت با کراوات قرمز رنگ به اتفاق سرهنگ شاهقلی و کیل مدافع خود وارد جلسه دادگاه شد و در جای خود نشست. چشمان خود را به جایگاه اعضای دادگاه دوخت. دکتر مصدق به محض آنکه وارد شد نظیمی<sup>۱</sup> به قضات نمود و در جایگاه مخصوص خود قرار گرفت و عصایش را جلوی پاهای خود بزمز تکیه داد.

۱. سلام و احترام دکتر مصدق را که رویه و عادت هیئتی او بود تعظیم نوشته است!

روزنامه کیهان شماره ۲۲۵۱ پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۳۳

روز دوشنبه گذشته از طرف رئیس دادگاه تجدید نظر رسماً اعلام شد که محاکمه آقایان دکتر مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت هشت روز پنجشنبه (امروز) در باشگاه لشکر ۲ زرهی تشکیل خواهد شد. روز بعد به عده‌ای از مخبرین خارجی کارت ورودی به جلسات دادگاه تجدید نظر داده شد ولی صدور کارت برای مخبرین داخلی به عهده وزارت کشور میرده شد. از همان روز مخبرین جرایم برای دریافت کارت شروع به فعالیت کردند و بالاخره قرار شد که امروز صبح در جلو باشگاه افسران کارت ورودی برای مخبرین صادر شود. از ساعت هفت صبح بتدریج خبرنگاران داخلی و خارجی در باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی حضور بهم رسانیدند. مخبرین جرایم به وضع باشگاه لشکر ۲ آگاهی کامل داشتند زیرا جلسات آخر محاکمه بدوی آقایان دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی نیز در همین محل تشکیل شده بود و برای ورود به باشگاه راه را از چاه تشخیص می‌دادند. از طرف دادرسی ارتش آقای سرهنگ نیکومنش مأمور صدور کارت برای مخبرین بود و با بازدید کارتهای خبرنگاری اجازه ورود به سالن باشگاه داده می‌شد. ساعت ۸ صبح تقریباً اکثر مخبرین خارجی و چند تن از مخبرین داخلی در اتاق پذیرایی باشگاه اجتماع کرده و در انتظار تشکیل جلسه دادرسی بودند. محل تشکیل جلسات دادگاه سالن باشگاه افسران تعیین شده بود در سالن مزبور سه‌ماهه نیم قبل آقایان دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی محاکمه شدند و آقای دکتر مصدق به سه سال و سرتیپ ریاحی به دو سال حبس و اخراج از ارتش محکوم شده بودند. در وضع سالن تغییرات مهمی داده نشده بود و فقط مقداری میز و صندلی اضافی چیده بودند. تا قبل از تشکیل جلسه اجازه ورود به سالن به مخبرین داده نشد و چند دقیقه به ساعت ۹ از طرف مأمورین انتظامی باشگاه تشکیل جلسه اعلام گردید بلافاصله مخبرین وارد سالن شدند و در ردیف اول که برای آنها تعیین شده بود قرار گرفتند. بجز از مخبرین چند نفر تماشاچی نیز در جلسه دادگاه شرکت داشتند. چند دقیقه به ساعت ۹ رئیس و در پشت سر وی اعضای دادگاه و بعد تیمسار آزموده دادستان و دادیار و منشی دادگاه وارد جلسه شدند. رئیس و اعضای دادگاه و دادستان چند دقیقه سر پا ایستادند تا عکاسان از ایشان عکس بگیرند و بعد در جای خود نشستند. رئیس دادگاه پس از نواختن زنگ آهسته اظهار داشت: به یاری خداوند متعال جلسه تشکیل است. آقایان متهمین و وکلای مدافع را حاضر کنید. بعد از یکی دو دقیقه درمی که در کنار میز قضات قرار داشت به وسیله مأمورین انتظامی باز شد و ابتدا آقایان دکتر مصدق و سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع ایشان و بعد تیمسار ریاحی و سرهنگ شاهقلی وکیل مدافع وی در حالی که چند نفر افسر اطراف آنها بودند وارد جلسه شدند. آقای دکتر مصدق همان لباسی را که عبارت از پالتو پسرک خاکستری رنگ بود و همیشه بر تن داشتند، پوشیده بودند و کیف خود را زیر بغل داشتند. آقای سرهنگ بزرگمهر نیز زیر بغل ایشان را گرفته بودند. صورت آقای دکتر مصدق قدری لاغرتر و ضعیفتر از سابق به نظر می‌رسید ولی محکمتر و بهتر از سابق حرکت می‌کرد. ایشان مستقیماً به طرف میزی که برای متهمین گذاشته شده بود رفتند و در محلی که در دادگاه بدوی تیمسار ریاحی می‌نشستند قرار گرفتند و آقای سرهنگ بزرگمهر نیز نزد ایشان نشستند. آقای دکتر مصدق بلافاصله کیف خود را روی میز گذاشته دو دست خود را زوی آن

قرار دادند. آقای سرتیپ ریاحی نیز با سرهنگ شاهقلی در جای سابق آقای دکتر مصدق نشستند. مدت یکی دو دقیقه به مخبرین اجازه گرفتن عکس داده شد و آقای دکتر مصدق در حالی که خیلی خسته به نظر می‌رسیدند سعی می‌کردند خود را خندان و بشاش نشان دهند و با اشاره سر به اطرافیان خود تعارف می‌کردند. دکتر مصدق قبل از همه متوجه تیمسار سرتیپ آزموه شد و بعد از یک نگاه طولانی به ایشان سر را در میان دو دست قرار داد و بر روی میز و کیف خود تکیه کرد و منتظر اعلام رسیت جلسه ماند.

روزنامه اطلاعات شماره ۸۲۵۲ پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۳۳

### در پادگان قصر

از چند دقیقه قبل از ساعت هفت صبح امروز سبیل خبرنگاران داخلی و خارجی و عکاسها به طرف باشگاه پادگان قصر سرآزمشده بود تا در نخستین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی که برای محاکمه آقایان دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی تشکیل می‌شد حضور یابند عده‌ای از مخبرین که توانسته بودند شب گذشته کارت ورودی خود را به دست آورند داخل باشگاه شده بودند و جمعی دیگر در مقابل در ورودی انتظار سز تروشت خودشان را داشتند.

آقای سرهنگ نیکومنش میز کوچکی مقابل در ساختمان باشگاه گذاشته بود به هر یک از مخبرین که از خارج پیغام می‌دادند و کارت خبرنگاری همراه داشتند کارت ورودی می‌داد و بالاخره تا ساعت ۸ صبح که موعد تشکیل دادگاه بود عده‌ای در حدود بیست و چند نفر از مخبرین داخلی و خارجی توانستند وارد باشگاه پادگان قصر شده و در سالن انتظار ورود اعضای دادگاه و دکتر مصدق و آغاز محاکمه را داشتند.

### از برف تا شکوفه

ساختمان باشگاه پادگان قصر عمارت دوطبقه نسبتاً مدرن و تازه‌سازی است که در باغ مصفای پادگان لشکر زرهی قرار دارد. مقابل این عمارت استخر بزرگی است که در انتهای آن مجسمه تمام قد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی روی سکوی مرمری قرار گرفته و بطرف در ورودی باشگاه نگاه میکند امروز هر خبرنگاری که به قصد شرکت در جلسه دادگاه وارد باغ عمارت باشگاه می‌شد و از خیابانهای پریچ و خم و مصفای آن می‌گذشت بی‌اختیار خاطرات سماء و چند روز قبل که آخرین روزهای محاکمه قبلی دکتر مصدق طی می‌شد در مخیله تجدید می‌گردید.

در آن روزها سرمای سخت همه را معذب می‌داشت و هر روز عده‌ای خبرنگار در حالی که سر خود را تا گردن در یقه یا توفرو برده و تکه‌های برف از روی شاخه‌های درخت به سر و گردن آنها می‌ریخت وارد سالن دادگاه می‌شدند ولی امروز به جای برف شکوفه‌های سفید و ارغوانی شاخه‌های درختان باغ را پوشانیده بود و به قول یکی از مخبرین خارجی انتظار تجدید محاکمه دکتر مصدق از برف تا شکوفه انجامید.

## وضع دادگاه

سالن دادگاه که در تالار بزرگ باشگاه قرار دارد تالار نسبتاً وسیعی است که میز رئیس دادگاه و دادرسان در بالای آن قرار دارد و در دو طرف آن مجسمه‌های نیم تنه از اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاه دیده می‌شود. میز دادستان سمت راست و میز منشی‌ها در طرف چپ قرار گرفته و بقیه سالن را برای مخبرین و تماشاچیان صندلی چیده‌اند. چندین بلندگو در اطراف سالن نصب گردیده که میکروفن آنها روی میز رئیس دادگاه و دادستان و متهم و منشی دادگاه قرار دارد. چندین تابلو نفیسی و زیبا اطراف سالن دیده می‌شود که قیافه دادگاه را از صورت محکمه تا حدی خارج نموده ولی بر زیبایی منظره سالن افزوده است.

## تأخیر تشکیل جلسه

عقر به ساعت از هشت و هشت و ربع حتی هشت و نیم و نزدیک به نه هم گذشت ولی از تشکیل جلسه دادگاه و حضور متهم خبری نبود رئیس دادگاه و اعضای آن همه قبل از ساعت ۸ در محل حاضر شده بودند ولی علت تأخیر تشکیل محکمه بر کسی معلوم نبود. انتظار مخبرین خارجی و عکاسها بیش از سایرین بود و هر لحظه به مأمورین دادگاه مراجعه می‌کردند و از علت تأخیر تشکیل جلسه سؤال می‌نمودند، ولی جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌شنیدند و سرگردانی مخبرین همچنان ادامه داشت و هر یک برای علت تأخیر تشکیل دادگاه دلالی روی فرض و حدسیات خود می‌زدند.

## نامه دکتر مصدق

ساعت نزدیک به نه صبح بود که نگارنده توانستم از پله‌های ساختمان عمارت باشگاه گذشته و خود را به طبقه فوقانی که محل اجتماع اعضای دادگاه بود برسانم و در آنجا یا سرکار سرهنگ نیکومنش بر خورد نمودم و از ایشان علت تأخیر تشکیل محاکمه را سؤال کردم وی گفت: تصمیم مقام ریاست دادگاه این بود که جلسه محاکمه در سمت سر ساعت ۸ صبح تشکیل شود و مقدمات کار فراهم بود و هیچ اشکالی در تشکیل محکمه نبود ولی سر ساعت ۸ آقای دکتر مصدق نامه‌ای به ریاست دادگاه نوشته‌اند که فعلاً آقایان اعضای دادگاه مشغول تهیه پاسخ نامه ایشان می‌باشند و علت تأخیر وصول نامه آقای دکتر مصدق است و بی‌شک تا منتهی تا نیم ساعت دیگر جلسه محاکمه تشکیل شود.

## سیگار دانه‌ای دو ریال

سالن انتظار باشگاه از مخبرین داخلی و خارجی پر شده بود و با اینکه بوفه باشگاه دایر بود و چای و نان و پنیر در دسترس همه بود ولی وسائل تفنن منتظرین که عبارت از سیگار باشد تمام شده بود و تهیه آنها از خارج مشکل بود. یکی از عکاسها که تصادفاً این پیش‌بینی را کرده بود و چند بسته سیگار همراه خود آورده



بود مشغول فروختن سیگار دانه‌ای بهمکاران خود شد و هر دانه سیگار را ۲ ریال می‌فروخت و دوستان او هم ناچار بودند سیگار دانه‌ای در ریال بکشند و انتظار تشکیل جلسه محاکمه را داشته باشند.

### آقایان بفرمائید

درست سر ساعت نه صبح بود که یکی از افسران مأمور انتظامات دادگاه به سالن انتظار آمد و خطاب به مخبرین جرایم گفت آقایان بفرمائید.

عموم خبر نگاران داخلی و خارجی چند نفری تماشاچی که توانسته بودند کارت ورودی به دست آورند به طرف تالار جلسه هجوم بردند و در یک لحظه اغلب صندلیهای دادگاه اشغال شد و همه چشم به در ورودی دادگاه دوخته و انتظار ورود متهمین و اعضای دادگاه را داشتند. چند دقیقه‌ای از ساعت نه گذشته بود که در ورودی به محل اعضای دادگاه باز شد و منشی دادگاه ورود اعضای محکمه را اعلام نمود و حاضرین برپاخواستند. لحظه‌ای بعد تیمسار سرلشکر جوانی رئیس دادگاه تجدیدنظر نظامی و متعاقب آن ۶ نفر تیمساران هیئت دادرسان وارد جلسه شدند و در جای خود قرار گرفته پس از آنها تیمسار سرتیپ آزموده دادستان ارتش به اتفاق دادیاران وارد جلسه شدند و به طرف جایگاه خود که سمت چپ تالار قرار دارد رفتند. در همین لحظات مخبرین عکاس پیاپی مشغول عکسبرداری شدند و فضای تالار دائماً نورلامپ دوربین عکاسی مخبرین می‌درخشید. صحنه عکسبرداری چند دقیقه‌ای به طول انجامید و در تمام این مدت اعضای دادگاه به پا ایستاده بودند و در همین هنگام تیمسار سرتیپ یختبار فرماندار نظامی تهران و فرمانده لشکر زرهی پادگاه قصر وارد جلسه شد و در خارج از محوطه جایگاه هیئت دادرسان کنار دو ورودی نشست.

### دکتر مصدق آمد

در دقیقه بعد آقای دکتر محمد مصدق در حالی که همان لباس همیشگی خود را در برداشت و حال مزاجی او کاملاً خوب و مساعد به نظر می‌رسید در آستانه در ورودی دادگاه ظاهر گردید. سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع دکتر مصدق سمت راست او ایستاده بود و دست خود را زیر بغل دکتر مصدق داشت و یکی دیگر از افسران بازوی دیگر دکتر مصدق را در دست داشت. روحیه آقای دکتر مصدق کاملاً عادی به نظر می‌رسید. کیف چرمی خود را یک دست و عصایی در دست دیگر داشت کفش راحتی به پا نموده بود سر و صورت او اصلاح شده و تمیز به نظر می‌رسید. وقتی به آستانه در ورودی دادگاه رسید و قدم داخل آن گذاشت به صف اول تماشاچیان که مخبرین جرایم نشسته بودند خنده‌ای کرد و گفت «منتاق دیدار آقایان» و بعد خنده دیگری نمود و به راهنمایی وکیل مدافع خود و افسر مأمور انتظامات دادگاه به طرف جایگاه متهمین رفت پشت سر آقای دکتر مصدق آقایان سرتیپ ریاحی و سرهنگ شاهقلی وکیل مدافع او وارد شدند.

سرتیپ ریاحی همان لباس سرمه‌ای رنگ سابق خود را در برداشت و روحیه او خیلی عادی به نظر می‌رسید و با سرهنگ شاهقلی مشغول مذاکره و گفتگو بود. دکتر مصدق و سرهنگ بزرگمهر روی نیمکت سمت راست دادگاه و سرتیپ ریاحی و سرهنگ شاهقلی روی نیمکت سمت چپ دادگاه که روبروی میز هیئت

دادستان قرار دارد نشستند.

### فیلمبرداری و عکاسی

به محض اینکه دکتر مصدق در آستانه در ورودی محکمه ظاهر گردید مخابرات و عکاسان به طرف او هجوم برده و مرتباً مشغول عکسبرداری شدند فعالیت و جنب و جوش عکاسان و فیلمبرداران هنگام ورود دکتر مصدق به حدی بود که نظم دادگاه بهم خورد و محوطه داخلی دادگاه تا چند دقیقه‌ای بر اثر فعالیت مخابرات عکاس بهم خورده بود. در این لحظات دکتر مصدق در کیف خود را باز کرد و کاغذی را که مبارک وزارت دفاع ملی داشت مشغول مطالعه شد و رئیس دادگاه نیز خبرنگاران عکاس را آزاد گذاشته بود تا به حد کافی و آنقدر که مورد نظر است از صحنه دادگاه عکس بگیرند.

### پیوست شماره ۲ نخستین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

بعضی از اوراق و اشیاء حاصله از غارت منزل دکتر محمد مصدق را اشخاص به همسرش خانم ضیاءاللطنه مصدق تسلیم می‌کردند منجمه یک جلد کلام الله مجید که برای مرحوم اللهیار صالح فرستادند در این مقوله گزارشی است که سرلشکر جوادی رئیس دادگاه تجدید نظر به شماره ۱۰ مورخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۳۱ با ۸ برگ ضمیمه و ۲ ورقه دیگر که آثار سوختگی دارد نقل می‌تواند فی الجمله اوضاع آن روز ارتش را تا حدودی روشن می‌کند. این گزارش به دستم رسید و به دکتر مصدق ارائه دادم ناگفته نگذارم که سرلشکر جوادی از بیم تصفیه وی در ارتش ارائه خدمت کرده و به دکتر مصدق ملتی گردیده بود. سرلشکر جوادی در ارتش به شدت عمل نیت به ضعف معروف بود ولی در مقابل قهرتمندان مسکین و ذلیل.

دکتر مصدق پس از دیدن اوراق یاد شده اظهار کرد سرلشکر پیشنهاداتی راجع به بهبود وضع مالی ارتش داده بود.

دکتر مصدق گفت: آقا این حرفها تأثیری در دادگاه ندارد عجبالتأطی مکاتبانی که در جریان است رفتار سرلشکر جوادی با ما مؤذبانه است حالا این حرفها را هم بزنیم و کینه پیدا می‌کند و بدتر می‌شود این جریان را با مراجعه به سرهنگ ۲ شاهقلی و کیل منحصر بفر دستریپ ریاحی (که فقط در جلسه اول دادگاه تجدید نظر حضور یافت) نامه سرلشکر جوادی را ارائه دادم و گفتم دکتر مصدق شخصاً نمی‌خواهد از طرف خود یا اینجانب در دادگاه عنوان کند و عنوان هم نشد. سرهنگ ۲ شاهقلی چنانکه در اظهاراتش در جلسه اول مطالعه می‌فرمائید در اظهارات مربوط به رد صلاحیت باستاد بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش اظهاراتی نمود. (صفحه ۱۰۷ جلسه یک)

خود من در لایحه تجدید نظر مورخ ۱۴ دیماه ۱۳۳۲ که در رد صلاحیت تنظیم کرده بودم در مورد عدم صلاحیت رئیس دادگاه چنین نوشته بودم:

«در مورد تیمسار سرلشکر جوادی بخصوص آنچه گفته شده است که در ماههای اخیر تضییع موکلم یا انتصاب بوزارت دفاع ملی تحت امر مستقیم موکلم داوطلب و مأمور میشوند که بودجه ارتش را تعدیل و دستور ۴۸ ب را تنظیم فرمایند و تا روز دستگیری موکلم تیمسار به این کار مشغول بوده‌اند»  
 دکتر مصدق که لایحه مرا از نظر گذرانده و جرح و تعدیل می‌کرد. از تنذری‌های من در لایحه کاسته و تعدیل نموده بود گفت:

«قا» این قسمت را لازم نیست بنویسید؛ حذف کرده خط کشیده بود. پنامه سرلشکر جوادی و ضمایم آن را از آن رو آوردم تا علاوه بر نشان دادن موقعیت سرلشکر جوادی معلوم شود در ارتش چپاولگری در چه پایه بوده است و شخصی مانند دکتر مصدق موقعی که نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی می‌شد یا چه وضعی رویرو می‌شود و چه شبکه‌های وسیع و ریشه‌داری عملاً و رسماً در برابر او قرار می‌گیرند. شبکه‌ها و عناصری که بعداً هسته‌های اصلی توطئه‌های سیاستهای خارجی را برای سقوط او تشکیل می‌دهند.

## شیر و خورشید وزارت دفاع ملی

روز ۳۱/۱۱/۴۰

شماره ۱۰

پیوست ۸ برگ فهرست میباشد

جناب آقای نخست وزیر

۱- به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که به منویات اصلاح طلبانه جنابعالی مانند تمام افراد کشور ایمان کامل داشته و دارم و در تمام مدت خدمت خود بحکم و وظیفه سربازی نه مداخله در سیاست نموده و نه کوچکترین مداخله در دستجات مختلف داشته و وظیفه سربازی خود را با نهایت درستی و صمیمیت انجام داده‌ام.

۲- ولی نظر باینکه بعضی از همکاران محترم بنده برخلاف نص صریح آیه شریفه قرآن مجید (الَّذِينَ يَأْتُوا بِالْبَاطِلِ وَالْظُلْمِ لَا تَتَّخِذُوهُمُ أَصْدِقَاءَ) عمل نموده و خدمات صادقانه این جانب را برخلاف واقع به جنابعالی وانمود کرده‌اند لذا به حکم و وظیفه وجدانی که هر فرد شرافتمندانه موظف است از شرافت خود دفاع نماید عرض این گزارش مبادرت نموده فهرست مختصری از خدمات را که در مدت یکسال و نیم در بازرسی مالی ارتش انجام داده‌ام بعرض جنابعالی میرسانم.

زیرا یقین دارم که کوچکترین اثری از این خدمات در بردن خدمتی اینجانب وجود ندارد و اگر هم وجود داشته یا مطلع بوده‌اند نادیده گرفته و بعرض جنابعالی نرسانده‌اند.

۳- جناب آقای نخست وزیر مطالبی که در اوراق پیوست عرض رسیده تمام مستکی به پرونده‌های

موجود میباشد و حاضر یک یک آنها را ارائه دهم در صورتیکه یکی از آنها صحت نداشته باشد بموجب این گزارش منعقد میشود از تمام حقوق حقه خود صرفنظر نمایم.



از

اداره ...

دائرة ...

شماره ...

### وزارت قاع قی

روزنامه ۱۱/۴/۱۳۰۴

پیامت در برگ فرستیده

جناب آقای نخست وزیر

در باره :

- ۱ - به خداوند متعال سرکنند یاد میکنم که به منویات اصلاح طلبانه جنابعالی مانند تمام اقوام کشوریان داخل داشته و در این ود رتلم بدت خدمت خود بحکم وظیفه سرمازی نهاد اخله در ریاست نمود و ننگویچکترین بد اخله در دستانه جات مختلف داشته ووظیفه سرمازی خود را بانهایت درستی و صمیمیت انجام داد ام
- ۲ - ولی نظریاتنگه بعضی از همکاران محتوم بنده برخلاف تصریح آیه شریفه توآن مجید ( لا تلین العسق بالباطل ولا تکتموا الشهاده ) عمل نمود و خدمات صادقانه یقین جناب را برخلاف واقع به جنابعالی وانمود کرد و اندلذ ایه حکم وظیفه مجرد اسی که هر فرد شرافتمند موظف است از شرافت خود دفاع نماید بعرض ایسین گزارش بجادت نمود و فهرست مختصری از خدماتی را که در مدت یکسال ونیم در وزارتستی مالی ارتش انجام داد ام بعرض جنابعالی میرسانم

زیرا یقین دارم که کوچکترین اثری از این خدمات در پرونده خدمتی ایلجانب وجود ندارد و اگر هم وجود داشته یا مطلع بود اند نایید گرفته و بعرض جنابعالی نرسانند اند

۳ - جناب آقای نخست وزیر بمطالین کعد را و اوراق پیوست بعرض رسانید تمام متکی بیرونده های موجود میباشد و حاضر یک یک آنها را ارائه دهم در صورتیکه یکی از آنها صحت نداشته باشد بموجب این گزارش منعقد میشود از تمام حقوق حقه خود صرف نظر نمایم

۴ - ضمنا بعرض میرساند چون بمشبهات دزد های د ارش ارتش توجه نکرد و وظیفه خود را بانهایت جدیسمت انجام میدادم و از هر نوع اتمد اسی آنها مایوس کردید اند - بموجب بیرونده ای که در شعبه ۱ داد سرای تهران موجود است برای سرهنگ قوامی با اتفاق حسین لولوتیان قرارداد ای یخط خود بارضاگاشی وده دیگر از سرورست های تهران موبندند که مبلغ چهارصد هزار ریالی با آنها بد هند و اینجانب را ترور کنند که خوش بختانه



## وزارت دفاع ملی

روز ۳۳/۳/۱۳۹۱

از

به

۲

### مربوطه:

عین قرار داد بدست آمد راد اربابکاهی شروع به تحقیقات نمود و موضوع واضح گردید - در صورتی که امر اقرار نمود مانند بیون متوجه شدیم که سرلشکر جوانی مواظب خود میباشد فرار شد که میانه خورد و مرکورد رآب شاه ریخته در بی منزل ایشان بد هیم که او تمام اهل خانه اش معصوم شوند - وحشی یک روز تصمیم میگیرند که بعد از ظهر بد همراهی تم شده و سرور کنند طبق افرا بکنمود - اند میآیند در بی منزل اینجانب مدتها مشغول میشوند که شاید بد باز خانه خارج شو ولی موفق نمی شوند -

پس نقشه دیگری طرح میشود و در روزنامه های نایوانی بیند - مید هند که از کرا آتیا شو در آن جناب آتای نخست وزیر چون ایمان در آن کجود آن و شرارت خانوادگی آن جناب راضی نیست کسه بناحق حیثیت فردی از افراد جامعه لکه آر کرد در این است که مراسم زهر مورد استعدای اینجانب است الف - به سوابق خدمتی اینجانب که فهرست مختصری از آن تقدیم میشود اشخاصی عرض و - شرایطی رسیدگی نمود - و در نظریه کلا اتخاذ شد - تجدید نظر نماید -

ب - از آنکه این که هفتاد در صد مستخدمین دولت تهران میشوند اینجانب در اولیایه استقبال - میکنم و استعدای آن به همان اشخاصی که از اینجانب سعایت نمود مانند ما میریت در ده شود که بزند کسی و مختصود ارتش اینجانب با خانواده موثرند ام آری و ورود بخداست ارتش تاکنون رسیدگی نمایند چنانچه کوچکترین نکته تاریخی در زندگی مختصر سوابقی بد موجود است بدون حاکمه آنچه در آن بمنفع کشور ضبط کرد -

ج - پس از انجام مراتب بالا ام از آنکه نتیجه رسیدگی بر علیه علیه اینجانب باشد بموجب این کسوزار از تمام حقوق حقه خود صرف تذر کرد - و استعفا نمود و از خدمت در ارتش قبل از اینکه لکه بد نامی ( بعنوان تصفیه ارتش از عناصر نادرست ) تحت عنوان نادرستی بخدمت صلاحیت به در این بد به عیب باند و تا بد خود خانواد - لم در جامعه ننگین و سرنگسته باشم تقدیم داشته و تصویب آنرا خواستگار میباشم -

فهرست خلاصه اقدامات بازرسی اینجانب در محدوده یکسال و نیم

- ۱ - موثقی که اینجانب میریست از بازرسی منصوبه گردیدم اطلاع پیدا نمودم در تهریج که یکی از محصولات کارخانه جرات ارتش است از قرار کیلویی ۵۹ ریال بهینه عدد ماشاخر معین قهرخته شد - در صورتیکه در بازار از خرما دانه آن کیلویی هشتاد ریال میباشد .
- چون اد امه این عمل بزبان ارتش بود جدا بعمل از امتیاجات مخالفت نمود ولی منصد بان امریحت منسوان یحیی آوردن هزینه زند کی جدا بعمل خورد در ناصیعت خود تا بالاخره در نتیجه اقدامات اینجانب قیمت فروش از ۵۲ ریال به ۲۲ ریال ترقی داد هشد وند رجا بقیمت فروش تا کیلویی ۹ ریال افزود کردید و تقسی که از این راه عاید گزشتند متجان از هشتاد میلیون ریال میباشد .
- در صورتیکه مراجعته به پرونده مامور شود ملاحظه میگرد که چه میزان جریان ناپذیری تحت چه عنوان بی اساس (یا همین آوردن هزینه زند کی) در چندین سال بارش وارد آورد ه اند
- ۲ - موضوع دیگر خرید پنلخود طایع شبانی است برای اداره شلیجات ببلغه هزار تومان که بواسطه بی علاقه کن و عدم توجه مسئولان مدیدی در راه ارتش بکشد است فراموشی سپرد هشد . چون که پس از تذکره از بازرسی ببلغه دوازده هزار تومان حلق الاضر برده اخته و از کمگس خارج نمود ه اند
- ۳ - اداره شلیجات برای گمادی سنگ ترار با چندین جوب بایاب مرمعه مرمه بود و بیجا جوب خلعت بیوپ تر ترحیل گرفته اند در نتیجه این عمل ۲۱ هزار قیضه تلفنگه گماخته شد . چون غیر قابل استفاده مگردید ه بقسمی که از مسافت کم کلوک پیدا ف نیخورد و ملیونها خسارت بارش وارد گردید ه است .
- ۴ - در ارتش که همسری منصد بان مربوطه بانهایی بنام آرائی ارتش بانه طلیون ویا منصد هزار ریال سند حق التدریس - جمل و مکرر حساب گذارده ه بود ند که تمام دلایل جبر مسلم و غیر قابل انکار است آورد مرجعی معلوم ند که بعضی از چکهای صادره از آرائی ارتش را اشخاص بحساب تخصص خود در بانک ملی گذارد اند
- ۵ - بنام حد وقت افسر کسشد ادی از آنها و چون خارجی در کار ارتش نند اخته هشد در سرخداست بود ه اند اسنادی در آرائی ارتش جعل و آنها را بپزنیسته نمود ه و ببلغه ۶۱۳۶ ریال اختلاس کرد ه بود ند
- ۶ - بنام حد ه از افسران که از بهداری ارتش بعنوان اینکه به ماموریت مجزام شده ه اند ( در صورتیکه اصولا به ماموریتش نرفته بود ند ) چند فقره سند جعل و در دفاتر مالی ثبت گردید بود ند که قابل ازیرد است نمودن وجه مربوطه از سند روی اعتماد مجعول بدست آورد ه شد
- ۷ - سند ق بنام د مفر افسر از مامورین که ببلغه منصد هزار ریال جعل و وجه آن برداشتند ه بود در صورتیکه دیناری بانگران مربوطه مرمه اخته نشد ه شد و حتا هم نیایشی پرد اخته شد ه باشد
- ۸ - در تاریخهای که سرتیبر شسروانی و بسته نشانی ایران را راندن بود ه سندی ببلغه ۲۹۵۶۲ ریال بنام بوق العاده